بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مستند جواز تقلید 2](#_Toc432791240)

[فرض اول 2](#_Toc432791241)

[فرض دوم 2](#_Toc432791242)

[مستند فرض اول 2](#_Toc432791243)

[دلیل انسداد 2](#_Toc432791244)

[انسداد باب علم در موارد مذکور 3](#_Toc432791245)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc432791246)

[قائلین به انسداد 3](#_Toc432791247)

[جمع‌بندی 3](#_Toc432791248)

[مورد افاده تعین از دلیل فوق 4](#_Toc432791249)

[تعمیم حکم 4](#_Toc432791250)

[استدراک از بحث 4](#_Toc432791251)

[موارد تعین رجوع به مجتهد 4](#_Toc432791252)

[مقامات حضرت زینب (سلام الله علیها) 5](#_Toc432791253)

[شروع خطبه 5](#_Toc432791254)

[تحقیر و توبیخ دشمن در کلام حضرت 5](#_Toc432791255)

# مستند جواز تقلید

در مسأله ششم نکاتی مطرح شد که اصل مسأله جواز تقلید دارای چه مستندی است؟ سپس از ادله تفاصیل مسأله را استفاده کنیم. گفته شد؛ با دو رویکرد می‌توان ادله جواز تقلید را بررسی نمود؛

# فرض اول

فرض اول درجایی است که خالی‌الذهن و عامی محض است، در قبال او تکلیف چیست؟ رویکرد دیگر در قبال مجتهدی است که می‌خواهد روایات را بررسی کند که متون دینی فرد را به سمت احتیاط هدایت نموده‌اند یا خیر؟

# فرض دوم

حالت دوم برای فردی صاحب‌نظر است که می‌خواهد طبق روش‌شناسی‌ای سراغ ادله برود.

به عبارت اخری در مرتبه‌ای از منظر فردی عامی تکلیف بررسی می‌شود و باری از منظر مجتهد بحث تقلید بررسی می‌شود، طبعاً منظر اول بسیار مهم بوده و برای فردی است که در آغاز راه به سر می‌برد و استدلال باید واضح و بدیهی باشد تا بتواند نقطه شروع یک بحث به‌حساب آید. حتی در مسأله جواز تقلید نیز باید استناد به دلیلی باشد.

## مستند فرض اول

ادله جواز تقلید و رجوع به مجتهد را به ترتیب بررسی می‌نماییم. ادله‌ای که از منظر اول است بدین‌صورت است؛

## دلیل انسداد

دلیل انسداد که دلیل عقل است و دوم سیره عقلائیه است که از گذشته موردتوجه بزرگان بوده است. دلیل اول از مباحث مهم علم اصول است و در آنجا بیان‌شده که انسداد باب علم برای مجتهد مطرح است، اما آنچه در اینجا مراد است برای عامی و مقلد است که موضوع سخن مورد دوم است.

## انسداد باب علم در موارد مذکور

انسداد باب علم در مورد اول، بدین معنی است که کسی دارای قوه استنباط است و پس از بررسی ادله به این نتیجه می‌رسد که راه رسیدن به علم و علمی بر مجتهد منسد است به دلیل مختلف مانند؛ عدم حجیت خبر واحد یا اینکه نقل به معنی آن‌چنان در روایات رواج پیداکرده که دیگر نمی‌توان با روایات استناد نمود و یا اینکه در قبال آیات، قائل به ظواهر نباشد.

درمجموع علم اجمالی او با پاسخی مواجه نشود یعنی راهی برای کشف آن‌ها به نحو معتبر علم یا علمی وجود نداشته باشد. و آن مقدار از ادله قطعی در آیات و روایات کارآمدی محدود دارد و محدوده علم اجمالی او به تکالیف بسیار فراتر از این موارد قطعی است.

## نتیجه‌گیری

لذا در اینجا تنها راهی که برای وصول به‌واقع باقی می‌ماند ظن مطلق است. چراکه احتیاط در همه موارد یا میسر نبوده و یا علم به عدم رضایت شارع داریم در اینجا یا باید تکالیف را امهال کنیم و یا اینکه به‌احتمال مراجعه کنیم درجایی که ظنی وجود داشته باشد، اما در مقام اطاعت باوجود ظن معتبر نیست.

## قائلین به انسداد

این ادله در رسائل و کفایه وجود دارد و کسانی مانند میرزای قمی و برخی معاصرین آن‌طور که نقل می‌شود قائل به‌نوعی از انسداد هستند. البته در اینجا مطلق ظنون در این حالت به نحو کشف یا حکومت است یا اینکه بین ظنون مراتبی وجود دارد یا خیر؟ باید در جای خود بحث شود.

## جمع‌بندی

اما آنچه در اینجا مدنظر است، این انسدادی نیست که مستلزم بحث اجتهادی است. بین روش‌های موجود مراجعه به کارشناس دین که مجتهد است، بهترین راه خواهد بود.

اما در مواردی که فرد نزدیک به اجتهاد است، شاید بتوان گفت دلیل ارائه‌شده برای تقلید جهت او تامیت نداشته باشد. فرد مکلف است به موردی مراجعه کند که خارج از محدوده احتمال باشد. بدون شک این روش از عمل بر اساس ظنی‌ات و یا تخمینات شخصی اولی خواهد بود.

## مورد افاده تعین از دلیل فوق

از دلیل بیان‌شده درجایی که اجتهاد و یا احتیاط میسر نباشد، تعین استخراج می‌شود. اما در مواردی که میسر باشد با مقدماتی استخراج جواز خواهد شد، البته درصورتی‌که علم داشته باشد شارع آن را تعیناً از او نمی‌خواهد و بنای او بر آن نیست که افراد را به این تعین تکلیف کند. در اینجا حتی برخی شبهه نموده‌اند که احتیاط بر اجتهاد مقدم است. لکن ما به دلایلی که نقل کردیم نمی‌توانیم قائل به چنین افضلیتی شویم.

## تعمیم حکم

این یک نکته در ذیل دلیل انسداد بود، نکته دومی که در ذیل دلیل انسداد به آن می‌پردازیم این است که دلیل انسداد شامل عامی به معنای مطلق یعنی غیر مجتهد می‌شود، حال چه عامی محض باشد و چه فردی که به برخی از مقدمات واقف است. اما باز رجوع به مجتهد برای این فرد از ظنی که خود به دست آورد، دارای تعین است.

## استدراک از بحث

اما تصور ما این است که شاید برای افرادی که قریب به اجتهاد هستند، استثنایی وجود داشته باشد. کسی که قادر به فهم مسائلی است. البته این حالت، حالتی محدود است که نظر ما بر این مبناست.

## موارد تعین رجوع به مجتهد

نکته سوم این است که مراجعه به کارشناس مجتهد در برابر عمل به‌احتمال و یا ظنون ضعیفه تعین دارد. اما اگر فرد از روشی دیگر به اطمینان پیدا کند بحثی دیگر خواهد بود.

### مقامات حضرت زینب (سلام الله علیها)

به مناسبت لازم است در مورد میلاد حضرت زینب (سلام الله علیها) مطالبی را نقل نماییم. در قصه عاشورا و کربلا مقاماتی از ایشان ظهور پیدا کرد که تالی تلو ولایت بود. از زیباترین مقام ولایی ایشان در این راستا، رهبری یک حرکت در شرایطی بود که معمولاً کسی توان چنان رهبری ندارد که در علم امروزی بدان، مدیریت در بحران اشاره می‌شود.

این بروز جزء شگفتی‌های تاریخ بشریت است که کسی در این طوفان و بلاهای کمرشکن از پا نیفتاده و بقیه را نیز نگه دارد. اگر کسی از شرایط عاشورا عبور کند قاعدتاً نباید برای کسی تثبتی باقی بماند. تصرف ولایی امام مزید بر این آرامش الهی شد که اگر این طمأنینه نبود داستان بسیار متفاوت می‌شد.

### شروع خطبه

سخنانی که از ایشان نقل‌شده است که شواهد صدق دران زیاد است، آنچه قصد یادآوری آن را دارم خطبه ایست که بارها آن را شنیده‌اید که دارای عظمت بالایی است؛

**«حَزَزْتَ إِلَّا لَحْمَک وَ لَتَرِدَنَّ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ص بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْک دِمَاءِ ذُرِّیتِهِ وَ انْتَهَکتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِی عِتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ حَیثُ یجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَ یلُمُّ شَعَثَهُمْ وَ یأْخُذُ بِحَقِّهِمْ وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ وَ حَسْبُک بِاللَّهِ حَاکماً وَ بِمُحَمَّدٍ ص خَصِیماً وَ بِجَبْرَئِیلَ ظَهِیراً وَ سَیعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَک وَ مَکنَک مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِینَ بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا وَ أَیکمْ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً وَ لَئِنْ جَرَّتْ عَلَی الدَّوَاهِی مُخَاطَبَتَک إِنِّی لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَک وَ أَسْتَعْظِمُ تَقْرِیعَک وَ أَسْتَکثِرُ تَوْبِیخَک لَکنَّ الْعُیونَ عبْرَی وَ الصُّدُورَ حَرَّی أَلَا فَالْعَجَبُ کلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النُّجَبَاءِ بِحِزْبِ الشَّیطَانِ الطُّلَقَاءِ فَهَذِهِ الْأَیدِی تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا»[[1]](#footnote-1)**

### تحقیر و توبیخ دشمن در کلام حضرت

حضرت به او می‌فرمایند که من جایگاه تو را حقیر می‌شمارم و وظیفه خود می‌دانم که تو را توبیخ کنم. این بیان از زن اسیری که تازه از عاشورا عبور نموده و در پیش روی دشمن است، با این قدرت بیانی دشمن را توبیخ می‌کند. خون‌های ما از چنگال شما جاری و گوشت ما از دهان شما پیداست که پاره‌پاره گشته است. امروز ما غنیمت هستیم ولی به‌زودی ما مغرم تو خواهیم بود. این کلام از هر دو نگاه دنیوی اخروی و دنیوی مطرح‌شده است. هر کاری می‌توانی انجام بده.

اما بدان که ذکر و وحی ما را نمی‌توانی از بین ببری و به عمق ما نخواهی رسید. عار این امر از تو پاک نخواهد شد. رأی تو بی‌ارزش و ایام تو گذرا و جمع تو جمع متفرقی خواهد بود.

این اطمینان به‌سادگی درجایی پیدا نخواهد شد.

1. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / 184 / المسلک الثالث فی الأمور المتأخرة عن قتله صلوات الله علیه [↑](#footnote-ref-1)